

اندیشه حکمرانی

حکمرانی نبوی در تقابل با دولت فراگیر و مداخله‌گر مدرن

حجت‌الاسلام قنبریان طی یادداشتی مهم در تبیین حوادث اخیر و تحلیل حضور پررنگ قفسر دانش آموز و دانشجو در اعتراضات و اغتشاشات خیابانی، با رجوع به حکمرانی نبوی و ارائه‌مواردی از عدمداخله همیشگی دولت پیامبر در امور جاری جامعه و واگذاری اختیاراتی به نهادهای اجتماعی، راهکاری اجمالی را در مواجهه با الگوی لویاتان و دولت فراگیر و مداخله‌گر مدرن ارائه می‌کند. ایشان دراین‌باره معتقداست:

در جامعه سنتی‌ای که ظرف تشریح اسلام شد، «نظم اجتماعی‌ای» بود که «حکمرانی» را مدد می‌رساند. آمدن ولایت مطلقه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و «تشکیل حکومت مرگزی» توسط حضرت رسول(ص)، همه این نهادها و سلسله مراتب آن را از بین نبرد. در الگوی حکمرانی نبوی، «دولت فراگیر و مداخله‌گر» یا همان «لویاتان» جای تمام نهادهای اجتماعی حکمرانی ننشست؛ به‌عنوان نمونه به برخی از آن نهادهای اجتماعی مؤثر و فعال در دوران حکومت نبی‌اکرم(ص) اشاره خواهیم کرد.

ترتیب اولیاء: این نهاد مهم اجتماعی در تجارت و نکاح و مطرح بود کسی که حق تصرف و اختیاردار آن بود.بترتیب:مالک(خود فرد)، پدر و جد، وصی و وکیل و دست آخر حاکم شرع بود. یعنی حاکم و حکومت در جایی به موضوع ورود کرده و تصرف می‌کرد که خللی در نهادهای قبیل و اولویت‌دار پدید می‌آمد؛ مثل سفاقت بازاری یا مفقود شدن شوهر و… که در این صورت حکومت وارد عمل می‌شد.

ولاء ضمن جریره: این نهاد و نظم اجتماعی نوعی عقد و تعهد طرفینی بود که درصورت وجود شرایطش، «پرداخت دیه»(در جنایات خطایی) و «ثرب‌بردن» را برای طرفین از همدیگر ثابت می‌کرد.۲۰ این ولأ هم مقدم بر ولأ امام شده می‌کرد. حق یا عقدالمان: این نهاد بدین صورت عمل می‌کرد که هر فرد مسلمان (زاد یا پرده) می‌توانست به تعدادی از مشرکان –آن هم یا مانند آن باشند و تعداد هم نباید بیشتر از یک قلعه (۱۰۰ نفر به فتوای برخی فقها) باشد. این امان دادن، «ذن» و «جازه» حاکم مشروع (حتی رسول‌الله) را نمی‌خواست؛البته اگر در موردی خلاف صلحت اسلام می‌شد.امام حق ممانعت داشت. آن امان، مشرک را نه مسلمان می‌کرد و نه اهل ذمه!

ایتگونه ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) یا حاکم مشروع، در عین رعایت مصالح عالیله اسلام، از طریق نهاد و حقوق اجتماعی، حکمرانی را پیش می‌برد. هرچند در نوسادری حتی تصرف در امور خانوادگی و کسب وکار هم به خاطر مصالح عرضه بر اسلام و مسلمانین، بر حاکم اسلامی لازم می‌شود؛ اما «وضع طبیعی» و «نظم اجتماعی نرمال» همان ترتیب اولیاء است.



جامعه مدرن

اما در جامعه مدرن، استیتیت و دولت مدرن جای آن نظم اجتماعی نشسته است که لایه‌های ولایت‌های اجتماعی را نفوذ کرده و در همه‌جا یخ‌ود نشسته است (استیلای بازار» را نشانده است! روزه به روز از ولأ و بالطبع تفریق الدین، کم می‌شود و به نقش رسانه و «باحه‌های قانونی» افزون می‌شود. حالآچه‌ها می‌توانند با یک تماس یا «اورژانس اجتماعی»، پدر خویش را دادگاهی کنند؟از «سن ازدواج» تا «روابط مجاز» و… را دولت‌ها و مجالس قانونگذار می‌معلوم می‌کنند!

اینترتن جهانی»، بستر تربیت بچه‌ها و «بیمه» تکافل آنها را بر عهده می‌گیرد(ا هر دو هم شبه‌ای از استیلای بازار آراندند) در این نظم جدید، «خانواده ذری‌اشده» «هی‌اختیار ت» شده و دیگر مقصر وضع کودک کان خود هم نمی‌شوند!

دولت‌ها ممکن است در جنگ سیاسی با هم، اینترنت را محدود کنند (کره‌شمالی)، یا مثلاً جای اینستاگرام، تیک‌تاک بسازند (چین) تا به لحاظ سیاسی مستقل از آمریکا باشند؛ اما به لحاظ فرهنگی با همان ارزش‌های غربی، کودکان را بزرگ کنند!

نتیجه‌گیری:

در ماجرای اغتشاشات اخیر، جانشین فرماندهی کل سپاه(سردار فدوی)، میانگین سستی بسیاری از دستگیرشدگان اخیر را ۱۵سال اعلام کرد؛از شبیه‌سازی اغتشاشات خیابانی به بازی‌های رایانه‌ای هفت. سایبر گزارش‌ها نیز نزدیک به همین رایباین می‌دارد.

قطعا عمده اینان دانشجو یا دانش‌آموزند که زندان و احکام سنگین قضایی برایشان مخرب و آزادی و رهایی مطلق هم مختل به اصلاح و تربیت است.

آیا وقتش رسیده به یک‌سری از جایگاه‌های اجتماعی در کنار دولت، اعتبار دهمیم و نظم و ترتیب اولیاء را متناسب با شرایط جدید، بازتولید کنیم؟

این یک پدر یاجد – حتی اگر بزرگ فامیل باشند- به لحاظ حقوقی و قانونی چیز برای «کفالت» یا «تأمین وثیقه» وزن اجتماعی‌ای ندارد؛ کفالتش هم مثل وثیقه‌اش فقط ضامن حاضر کردن متهم است؛ یعنی کارکردی حقوقی است نه نقشی اجتماعی!

استاد – حتی اگر عضو هیأت علمی دانشگاه معتبر کشور باشد- جایگاه حقوقی‌ای ندارد که بتوان آزادی دانشجویی را به او سپرد؛ چون مرگ مبت قبل از ترتیب اولیاء، استاد و معلم جایگاهی در نظم اجتماعی و حکمرانی مدرن ندارد!

ساخت چنین نظمی و جایگاه دادن به چنین نهادهایی مثل ایوت، معلم، استاد، روحانی محله و… وقتی آسیب‌های اجتماعی نوجوانان مان، هزینه‌های سیاسی هم ساخته است؛ راه‌حلی و سطبین «زندان و احکام قضایی» و «هایی با عقوبی برنانه» است.

منابع:

قواعد الاحکام، ج ۲، صص۱۱۰۱ جماع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۰۲

جوهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۵۴

مستندالشعبه، ج ۹، ص ۲۲۵

الکافی، ج ۵، ص ۲۱

تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۰

المبسوط، ج ۷، ص ۲۷۵

اندیشه



فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی

مقایسه‌ای تاریخی در باب «مشروطه سیاسی» و «مشروطه اقتصادی»

موضوع «بهبخت مشروطه» و عبرت‌های مهم تاریخی آن چنان وسیع است که از جنبه‌های مختلف می‌توان به آن پرداخت و برای روزگار جدید از آن بهره گرفت. متن پیش‌رو حاصل تأملات و تفکراتی است که به اقتضای حمله اقتصادی دشمن در دهه‌های اخیر به جامعه اسلامی، پرداختی نواز مشروطه سیاسی ارائه کرده و برای مسئله اقتصادی فعلی صور تبندی جدیدی را طرح کرده است. لکن این مطالب به‌صورت سلسله‌وار بوده و به مرور با عنوان مشروطه اقتصادی ارائه خواهد شد.

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

عضو هیأت علمی «حسینیه اندیشه»

نفسود، در این وضعیت، فتنه پیچیده‌تر می‌شود و این تلقی که شیخ فضل‌الله طرفدار استبداد است، قوت می‌گیرد. در بعضی از سخنرانی‌های شیخ فضل‌الله نوری نقل شده است ایشان قرآن در دست گرفته و به خدا قسم می‌خورد که «من موافق مجلس شورای ملی هستم و خودم کسی بودم که این موضوع را راه انداختم، اما اساس این حرکت باید به دین باشد.» اما برآیند فضای ایران شاه، مشروطه‌خواهان، مجتمع شده و به تهران پس از به توپ‌بستن مجلس توسط محمدعلی اشرفاکی، یک‌سری از مفاد قانون اساسی را خلاف اسلام بیان می‌کند. ولی آیات ثلاث نجف روی نظر خود باقی می‌مانند. لذا در سال ۱۲۸۵ هجری

شمسی که فرمان مشروطیت امضا می‌شود یک سال بعد از آن، شیخ فضل‌الله نوری در مخالفت شدید نسبت به مشروطه و ضرورت اینکه مشروطه باید «مشروطه» باشد، تحسن و بست‌نشینی در حرم عبدالعظیم (ع) را با یک عده از علما شروع می‌کند. البته ظاهرأ همان قانونی که شیخ‌فضل‌الله نوری بسا آن مخالفت داشته است دارای چند ماده دلگیر بوده که دربار و محمدعلی شاه نیز به دلایل دیگر با آن مخالفت داشتند؛ از جمله اینکه اختیار عزل نخست‌وزیر را به مجلس بدهند. لذا دربار که متهم به استبداد است با بعضی از مواد دیگر قانون اساسی مخالفت داشت. بنابراین با توجه به اشتراکات و هموشانی‌هایی که موضع مخالفت شیخ‌فضل‌الله با شاه داشت، این شایعه جا پیدا کرد که شیخ‌فضل‌الله نوری طرفدار استبداد دینی است. از طرفی، مشروطه‌خواهان روشنگر تأکید بر این مواد داشتند؛ آیات ثلاث نجف نیز به‌طور کلی از درجه ظلم شاه کم‌شود و آن را مصداقی از عدل و کاهش ظلم می‌دانستند لکن ورود آنها بیشتر به‌خاطر توضیحات و مشاورت‌های شیخ فضل‌الهنوری به این آقایان بود. با نهضت مشروطه و حمایت مراجع شیعه، بالاخره مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد و قرار بر این شد قانون اساسی جدید نوشته شود.



به‌عنوان نصرت امام زمان (عج) تطبیق می‌دهد و از طرف دیگر شیخ‌فضل‌الله نوری با ارسال نامه‌ای به علما می‌گوید: اگر در وسط میدان بودید و می‌فهمیدید چه اتفاقی در حال وقوع است، به استثنائه من لیبیک می‌گفتید و این تعبیر را به‌کار می‌برد: «بِزَّزِّ الْإِسْلَامِ كُلِّهِ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ؛ یعنی مشروطه‌ای که مدیریت آن به‌دست روشنگران غرب‌گرافتاده را مصداق به میدان آمدن تمامیت کفر و شرک معرفی می‌کند.» با ادامه همین روند، از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲سال بعد از فرمان مشروطه) محمد علی شاه مجلس را به تسویب می‌بندد و یک‌سری از مشروطه‌خواهان را به قتل می‌رساند. از طرف دیگر شیخ‌فضل‌الله نوری که می‌دید اگر این وضعیت پیش آید چطور احکام و قوانین اسلام عوض می‌شود و زیربنای قانون اساسی براساس قوانین غیراسلامی نوشته خواهد شد و نظام سیاسی کشور؛ از استبداد به سمت هرج و مرج ضددینی یا دمکراسی ضددینی، به راحتی رفت، امضا جمع می‌کند که مجلس دیگر باز

۱۳۵۷، دشمن کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند و آرمان بعثت و پیام عاشورا – که در مباحث دیگری به‌صورت مفصل مورد تحلیل قرار گرفته – مختل و مطرود شود.

در نتیجه در این دوران سیاه تسلط شدید کفر منحصر در قوانین نشد بلکه حتی ظواهری مثل حجاب و… را ضا شاه بر می‌دارد، حوزه را تعطیل می‌کند و روضه‌خوانی را تعطیل می‌کند. البته رضاشاه با جبر و ارباب این کارها را می‌کند و محمدرضا شاه شاه با فرهنگسازی و بنسرت‌سازی اجتماعی. لذا مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که «پیروزی انقلاب اسلامی حاصل ۱۵۰ سال مجاهدت نواب علم و علمای عظیم‌الشان است.» که این مجاهدت طولانی و تحمل رنج‌های سخت، تازه برای بازپس‌گیری «اهل حاکمیت» و «هیأت حاکمه» از کفر و نمایندگان آنها بود. به‌نظر می‌رسد این به طول انجامیدن، به علت وجود اختلاف علما در تشخیص موضوعات عینی بوده می‌شود اما ایشان در جواب می‌گویند: مسلمان

به کافر پناه نمی‌برد. حتی سفیر روس می‌گوید: به‌نحوی است که اعتقادات و مرز «حق و باطل» و «کفر و اسلام» را تهدید می‌کند. لذا میرزای شیرازی در فتوای تنبیاکو بر‌خورد اعتقادی می‌کند و فتوا می‌دهد: «استعمال تنبیاکو حکم محاربه با امام زمان (عج) است» و شیخ‌فضل‌الله‌نوری نیز می‌شوند و هر دو جناح از علما را نیز یکی

از دیگری حذف می‌کنند. وقتی این خبرها به مرحوم آخوند خراسانی می‌رسد، از شهادت شیخ‌فضل‌الله و اختلافی که با ایشان داشت خیلی متأثر و پشیمان می‌شود، تصمیم می‌گیرد عازم ایران شود که به‌صورت مشکوک به مسمومیت

وفات می‌کند. در واقع هم مخالفت مشروطه (شیخ‌فضل‌الله نوری)، هم موافق مشروطه (مرحوم آخوند) همگی حذف می‌شوند و پس منظور از عنوان «مشروطه» در این سلسله مباحث، اختلاف علما در تطبیق احکام کلی بر موضوعات جدید عینی است که وحدت کلمه نخبگانی را از بین می‌برد و سپس باعث شکسته‌شدن وحدت کلمه عمومی می‌شود و خسارات بزرگی از جمله اعدام و ترور علما و ناامیدی روحانیت و متدینین از حضور در حرکت‌های اجتماعی و سرنوشت‌ساز را رقم می‌زند. اثر این شکست و ناامیدی علما این شد که وقتی آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی در ادامه این روند، وارد درگیری‌های مستقیم با دست‌نشانده‌های کفر می‌شوند، حمایت جدی‌ای از طرف مرجعیت شیعه نمی‌شوند؛ چون علما ورود به سیاست و مبارزه را یک تجربه شکست‌خورده می‌دانند. لذا مرجعیت شیعه هم در چهار هرج و مرج شده بود. در نتیجه، معاش مردم دچار هرج و مرج شده است. در حالی‌که حکومت فلسطین را که از مصداق جهاد به ناکارآمدی می‌شوند و این شبهه گسترش پیدا می‌کند که «حکومت دینی، توانایی اداره ندارد و اسلام ناکارآمد است.» پس اسلام در معرض خطر

از شاهان قاجار به کفر وابسته بودند، به راحتی بر کشور حاکم شوند و از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۵۷، دشمن کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند و آرمان بعثت و پیام عاشورا – که در مباحث دیگری به‌صورت مفصل مورد تحلیل قرار گرفته – مختل و مطرود شود. در نتیجه در این دوران سیاه تسلط شدید کفر منحصر در قوانین نشد بلکه حتی ظواهری مثل حجاب و… را ضا شاه بر می‌دارد، حوزه را تعطیل می‌کند و روضه‌خوانی را تعطیل می‌کند. البته رضاشاه با جبر و ارباب این کارها را می‌کند و محمدرضا شاه شاه با فرهنگسازی و بنسرت‌سازی اجتماعی. لذا مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که «پیروزی انقلاب اسلامی حاصل ۱۵۰ سال مجاهدت نواب علم و علمای عظیم‌الشان است.» که این مجاهدت طولانی و تحمل رنج‌های سخت، تازه برای بازپس‌گیری «اهل حاکمیت» و «هیأت حاکمه» از کفر و نمایندگان آنها بود. به‌نظر می‌رسد این به طول انجامیدن، به علت وجود اختلاف علما در تشخیص موضوعات عینی بوده می‌شود اما ایشان در جواب می‌گویند: مسلمان

اندیشه راهبر

هفته وحدت

رهبر معظم انقلاب: «یکی از ابزارهای همیشه‌مورد استفاده دشمنان ملت‌های مسلمان برای اختلاف، مسئله اختلافات شیعه و سنی بوده است. اختلافات را بزرگ کنند، موارد اشتراک و اتحاد را کم‌رنگ کنند، این همه نقاط اشتراک را که بین برادران سنی و شیعه هست، کوچک کنند، ضعیف کنند؛ این کار است که دائم انجام گرفته است، الان هم دار انجام می‌گیرد. جمهوری اسلامی از نخستین روز در مقابل این توطئه ایستاده است؛ علت هم این است که ما ملاحظه کسی را نمی‌کنیم؛ این عقیده ماست. قبل از اینکه نظام اسلامی تشکیل شود، برادران ما بزرگان نهضت، بزرگان مبارزه انقلابی در آن روز – که هنوز خبری از حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی نبود- در جهت وحدت شیعه و سنی تلاش می‌کردند. من خودم در بلوچستان تعجید بودم. از آن زمان تا حالا با علمای سنی حنفی شیخ‌های بلوچستان- ابرانشهر و لپناهار و سراوان و زاهدان – با آنهایی که بحمدالله زنده هستند، رفیقیم، نزدیکیم، صمیمی هستیم، من اینجا تبعیدی بودم، دستگاه‌ها نمی‌خواستند بگذارند تلاشی از سوی ما انجام بگیرد؛ اما در عین حال ما گفتیم باید کاری کنیم که یک نشانه‌ای از اتحاد شیعه و سنی را در این شهر نشان بدهیم که این مسئله هفته وحدت – ولادت نبی اکرم در دوازدهم ربیع‌الاول به روایت اهل سنت و در هفدهم ربیع‌الاول به روایت شیعه – آن روز به ذهن ما رسید و در ایرانشهر آن را عمل کردیم؛ یعنی از دوازدهم تا هفدهم جشن گرفتیم. این یک فکر عمیقی بوده است، امروز و دیروز نیست.» ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

«من توصیه می‌کنم هفته وحدت را که از روز دوازدهم ربیع‌الاول تا هفدهم ربیع‌الاول به‌مناسبت میلاد نبی اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) ادامه دارد، همه احاد مردم مخصوصاً علما و فضلا و گویندگان و دانشمندان و افراد صاحب‌نفوذ، گرمی بدارند و این مسئله را به‌عنوان یک شعار جمهوری اسلامی همیشه نگه‌دارند.» ۱۳۶۷/۰۷/۱۹

«ولی حرف کافی نیست؛ اسم گذاری کافی نیست؛ عمل باید بکنیم؛ باید بپریم به سمت وحدت. امروز دنیاى اسلام محتاج وحدت است. عوامل تفرقه هم وجود دارد؛ باید بسر آن عوامل فائق آمده؛ باید بر آن عوامل پیروز شد.» ۱۳۸۷/۱۱/۲۵

کتاب اندیشه

معرفی کتاب «عدالت در عداوت»

کتاب «عدالت در عداوت؛ بایسته‌های اخلاقی تعهد به عدالت در تخاصم و دشمنی»، تالیف حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مسائلی در ۲۸۱ صفحه به همت گروه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به‌تازگی چاپ شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. اثر که نخستین پژوهش مستقل در بحث عدالت در دشمنی است، با رویکرد اخلاقی به عدالت و با استناد به آیات و روایات و دیگر منابع معتبر، درصدد پاسخ به این سؤال است که اصولاً عدالت، دشمنی و تخاصم به چه معناست و مرزهای مفهومی آنها چگونه بوده و چه تقسیم‌بندی‌هایی برای این مفاهیم وجود دارد؟

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مسائلی در این کتاب با استفاده از حدود ۲۲۰ منبع و مآخذ، به مصداق بی‌عدالتی و بایسته‌های عدالت‌ورزی در تخاصم و دشمنی در گستره داخلی، اعتقادی و گستره خارجی و بین‌المللی پرداخته و برای درونی‌سازی و نهادینه‌کردن عدالت در برابر دشمن در جامعه اسلامی، روش‌ها و سازوکارهایی را برشمرده است. کتاب عدالت در عداوت، در بخش‌جواب و بایسته‌های اخلاقی عدالت در دشمنی را بررسی کرده است؛ این بخش‌ها عبارت‌اند از: کلیات، بایسته‌های عدالت‌ورزی در برابر مطلق دشمنان، بایسته‌های عدالت‌ورزی در گستره داخلی (حزب سیاسی)، بایسته‌های عدالت‌ورزی در گستره خارجی و بین‌الملل (سیاست خارجی) بایسته‌های عدالت‌ورزی در گستره اعتقادی (تقابل با صاحبان ادیان و فرق گوناگون)، روش‌ها و سازو کارهای درونی‌سازی بایسته‌های عدالت.

اندیشه مسطور مجیدبیسه:دکتری تخصصی مدیریت منابع انسانی

وحدت تمدن ساز

مبتنی بر آرمان قدس شریف



(برگرفته از منظومه فکری رهبر معظم انقلاب)
بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته و «متنبر ۲» جریان الهام بخش «عاشورا» و «ظهور» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۲، راهبرد «دفاع از هویت انقلابی و دینی با حمایت از ملت فلسطین و دشمن‌ستیزی» و نیز «مقاومت وحدت‌گرا امان و امیدآفرین» را می‌توان به‌عنوان عوامل مؤثر در نظر گرفت که دولت اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی در گنزار از چالش‌های پیش‌رو در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز امت اسلام یاری خواهد رساند. به زعم آیت‌الله‌خامنه‌ای «کلمه وحدت» و «مجاهدت در وحدت کلمه» روی مبانی و اصول معارف اسلامی، می‌توان اتحاد امت اسلامی را به ارفغان آورد.(۱۳۸۲/۶/۱۹).

در قفتمان معظم‌له، از مراتب وحدت‌افزا در امت اسلامی در سطح مردمی (نه لزوماً دولت‌ها)، وحدت آفرینی امت اسلامی در برابر دشمنان اسلام، طبق قاعده قرآنی اَشْداءُ عَلٰی الْکُفْران و رحمةً بَيْنَهُمْ است که این اصل به‌عنوان یکی از وظایف سیاسی دولت اسلامی در عرصه سیاست خارجی و در راستای دفاع از آرمان قدس شریف می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار دار.

ایشان دشمن شناسی و دشمن‌ستیزی و به‌طور کلی استکراسنتزینی با محوریت فلسطین را که از مصداق جهاد فی سبیل‌الله می‌دانند، از لوازم تمدن‌سازی برمی‌شمارند و معتقدند چنین جنگی قابل ستایش نیز هست و برابر آیه شریف قرآن کریم (وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ قَاتِلًاوَأُولَآئِهِ السِّفَاطُن). مصداق جهاد فی سبیل‌الله بوده و ممدوح است (۱۳۹۸/۰۱/۱۴).